传说之主的夫人

ฮูหยินแห่งบุรุษในตำนาน

1

เขียน Yun Ya
แปล FEI FEI
วาด Sabaek

THE LEGENDARY MASTER’s WIFE

همسر استاد افسانه ای

مترجم و ویراستار:BLUELOTUSE

نویسنده: yin ya

لطفا این ترجمه را کپی و نشر ندهید.

چپترهای دیگر این رمان را از سایت مای انیمه دریافت کنید.

سایت:**Myanimes.ir**

چنل تلگرام:**@myanimes**

چپتر سی: من خوردمش

یوشیائومو حس کرد یک نفر او را گرفته است. او فقط توانست قبل از اینکه بیهوش شود نگاهی گذرا به لینگ شیائو بیندازد.

استفاد بیش‌ازحد از انرژی معنوی؟ با یک نگاه لینگ شیائو توانست بفهد که مشکلی در وضعیت یوشیائومو وجود دارد. ابروهایش را در هم کشید. او خیلی از جادوگران و کارهایی که میکردند سردر نمی‌آورد. اما میدانست که معمولاً جادوگران میتوانند بگویند که چقدر نیروی روح وقتی‌که دارند قرص جادویی تصفیه میکند برایشان باقی‌مانده است. پس اکثر جادوگران، وقتی حس میکردند نیروی روحشان دارد ته میکشد، آنها تصفیه قرص جادویی را متوقف میکردند و قبل از اینکه دوباره شروع کنند به‌اندازه کافی استراحت میکردند. اگر آنها این کار را نکنند، ممکن است متحمل بعضی از اثرات ثانویه مثل تخلیه نیروی روحشان و مدتی نداشتن توانایی برای بهبودش. یا خستگی بیش‌ازحد، ناتوانی درحرکت برای چند روز و چیزهایی مثل این شوند.

و الآن، یوشیائومو در حقیقت بیش‌ازحد از نیروی روحش هنگام تصفیه قرص‌های جادویی استفاده کرده است. لینگ شیائو متوجه نشد که چه اتفاقی افتاده است. اما همچنان او را بلند کرد. به‌طور غیرمنتظره‌ای، این پسر جوان سبک‌تر از چیزی بود که او تصور میکرد. بعدازاینکه او را روی تخت گذاشت. چشم لینگ شیائو به قرص جادویی که او محکم در دستش نگه‌داشته بود افتاد.

این‌یک قرص جادوییه؟

لینگ شیائو با کنجکاوی یکی‌یکی انگشتانش را باز کرد و قرص جادویی را بیرون آورد. این فقط یک قرص جادویی سطح یک بود. و بسیار معمولی به نظر می‌آمد؛ و انرژی معنوی که در آن وجود داشت هنوز هم قابل‌مقایسه با مکانی که قبلاً در آن زندگی میکرد نبود.

اما----- این قرص جادویی سطح یک با قرصی که دیروز خورده بود کاملاً متفاوت بود. انرژی که در آن وجود داشت به نظر میرسید که هم خالص‌تر و هم غنی‌تر است. مهمتر از همه اینکه ناخالصی‌هایش در مقایسه آن دیروزی‌ها بسیار کمتر است. که این نکته بسیار او را متحیر کرده بود. به نظر میرسید این برادر

کوچک کم ارزش واقعاً میتواند اینچنین غافلگیری‌های دلنشینی برای او داشته باشد نا!

لینگ شیائو چشم‌هایش را ریز کرد، و به‌راحتی قرص جادویی را به دهانش انداخت. پس از چند بار جویدن مستقیم آن را در شکمش فروبرد. به همین راحتی، قرص جادویی که یوشیائومو جانش را برایش به خطر انداخت و بیش‌ازحد از نیروی روحش استفاده کرد، به‌راحتی خورده شد و از بین رفت!

لینگ شیائو نفس عمیقی کشید، او حس میکرد این بهترین قرصی است که تابه‌حال خورده است. بااینکه میزان انرژی‌ای که این قرص شامل میشد خیلی نبود، اما به‌طور ویژه خالص بود و این از گلو تا سرتاسر بدنش پخش شد، زمان زیادی از زمانیکه او چینین حس بی‌وزنی در تمام بدنش تجربه کرده بود میگذشت.

بعد از اتمام قرص جادویی، لینگ شیائو به سمت میز چوبی رفت. سه بطری و خرده‌هایی از گیاهان جادویی روی میز ساده و محقر چوبی پراکنده‌شده بودند. هر بطری چندین قرص جادویی درونش داشت. با یک نگاه اجمالی او فهمید که

آنها از ده تا پنجاه قرص جادویی درون خوددارند. پس از چشیدن از هرکدام، دست خودش نبود و ابرویش را بالا انداخت. همه آنها مزه های متفاوتی داشتند. اما گذشته از این، هیچکدام از آنها به‌خوبی آن اولی که خورده بود نبودند.

حالتی مبهم سرتاسر صورتش شکل گرفت. سپس توجهش به یوشیائومو که هنوز روی تخت از هوش‌رفته بود جلب شد.

بدنی لاغر و ضعیف. گردنی لاغر و دراز. او فقط باید کمی نیرو به کار میبرد تا او را از این جهان محو کند. اما این پسر جوان که لازم به ذکر نیست بگوییم چقدر ضعیف است، در حقیقت میتوانست قرص‌های جادویی تصفیه کند که کاملاً باسلیقه او جور درمی‌آمد. این رویداد خاص قبلاً اتفاق نیفتاده بود، حتی بسیاری از جادوگران سطح بالا هم نتوانسته بودند این کار را کنند. باید گفت که علاقه لینگ شیائو داشت به او بیشتر و بیشتر میشد.

"بخاطر دستاوردت در رابطه با تصفیه قرص‌های جادویی، دستی بهت میرسونم."

لینگ شیائو خم شد. از پشت به نظر میرسید انگار تمام بدنش روی یوشیائومو افتاده است. او با یکدستش چانه‌اش را گرفت و به او تنفس داد. به نظر میرسید

این تنفس مصنوعی تأثیری جادویی داشت. یوشیائومو که از ابتدا چشمانش محکم بسته بودند ناگهان شروع به تکان خوردن کردند. و بعداز ده تنفس چشمانش آهسته باز شدند.

چیزی که جلوی صورتش را پوشانده بود چهره‌ای بزرگ بود. اگرچه آن خیلی زیبا بود اما او با وحشت از جا پرید.

لرزه به تمام تنش افتاده بود و سعی میکرد صورتش را زیر بالشت پنهان کند،"توتوتو.....چی میخوای؟" لینگ شیائو وقتی او را در چنین حالت سراسیمه‌ای دید ناگهان لبانش به سمت بالا خم شد،"تو از هوش رفتی،پس منم بهت نفس دادم"

"بهم نفس دادی؟" ناگهان صدای یوشیائومو بالا رفت و با ناباوری چشمانش از کاسه بیرون زد. سپس او لبانش را پوشاند مانند کسی که تازه ازش استفاده‌شده است و به لینگ شیائو که بسیار خوشحال بود نگاه کرد.

لینگ شیائو پرسید "این چه جور واکنشیه؟"

یوشیائومو نگاهش را پس گرفت و با دلخوری گفت:"نه.....هیچی."

دروغگو، به‌وضوح میتوانست تهمت ‘تو من را اذیت کردی’ را از روی صورتش بخواند،"برادر کوچک، بچه‌های خوب دروغ نمیگن."

من بچه نیستم!

یوشیائومو اخم کرد و بعد از کمی تردید پرسید،"برادر بزرگ لین، شما....چطور به من دادید، آم، نفس دادید؟"

بعد از گفتن این، قبل از اینکه لینگ شیائو بتواند توضیح دهد، خودش شروع به قرمز شدن کرد. او واقعاً نمیخواست افکار بدی داشته باشد، اما این کلمات واقعاً باعث میشدند که بقیه اینطور فکر کنند.

لینگ شیائو به‌صورت او خیره شده بود و همین باعث شد که یوشیائومو قرمز و قرمزتر شود جوریکه انگار دچار خون انباشتگی[۱] شده است. سپس او به‌آرامی لبانش را به سمت بالا خم کرد و با ملایمت گفت:" معلومه دهان‌به‌دهان آه!"

---

[۱] جمع شدن بیش از حد خون در عضوی

او انگار زیر آسمان صاف مورد اصابت صاعقه قرارگرفته بود. یوشیائومو بهت‌زده تو سرش فقط سه کلمه ’دهان‌به‌دهان‘ میچرخید. ***وای وای*** اولین بوسه‌اش به همین راحتی از بین رفت. *تازه اونم با یک مرد!*

قیافه او باعث شد لینگ شیائو بیشتر و بیشتر به او علاقه‌مند شود. این اولین باری بود که او شخصی را بااین‌همه حالت در چهره‌اش میدید.

اگرچه این خیلی برایش جالب بود، اما لینگ شیائو فراموش نکرد که باید سر اصل مطلب برود،" برادر کوچک، برادرهایت درمورد خطرات استفاده بیش‌ازحد از نیروی روحت بهت چیزی نگفتند؟"

"آه؟" یوشیائومو هم دلخور و هم گیج شده بود فقط کم مانده بود که گریه کند.

لینگ شیائو بدنش را صاف کرد و کنارش نشست، او توضیح داد،": دلیلی که الآن بیهوش شدی این بود که بیش‌ازحد از نیروی روحت استفاده کردی. بهم نگو که اینو نمیدونستی *ها*."

با شنیدن این کلمات، یوشیائومو از جا پرید و فریاد زد،"درسته، قرص جادوییم."

با گفتن این، او از تخت پایین پرید و سریع رفت تا قرص جادویی را پیدا کند. لینگ شیائو به چند بطری قرص جادویی روی میز دست نزده بود فقط از هرکدام یکی برداشته بود اما یوشیائومو اهمیتی نداد چون اونیکه دنبالش میگشت هیچکدام از آنها نبودند. او دنبال همان آخرین قرص جادویی بود که تصفیه کرده بود. ولی مهم نبود که چقدر میگشت چون پیدا نمیشد.

یوشیائومو کمی به عقب‌تر فکر کرد و یادش آمد قبل از اینکه بیفتد، به نظر می‌رسید که قرص جادویی...به نظر میرسید. آن را محکم در دستش نگه‌داشته بود؟ انگار یک‌جور ارتباط ذهنی بود[۲]، یوشیائومو چرخید و ناگهان با چشمان خندان لینگ شیائو برخورد کرد که با شیطنت آمخیته شده بودند و چیزی را در خود پنهان کرده بودند.

این همان نوع حالتی بود که یوشیائومو بیشتر از همه از آن نفرت داشت. چون در طول آن شب در شهر هی پینگ، قیافه لینگ شیائو بعد از تمام کردن چندین بطری قرص‌های جادویی دقیقاً اینجوری بود.

---

[۲] تلپاتی

وقتی دید که یوشیائومو دارد به او نگاه میکند مخصوصاً اینقدر با شک، لینگ-شیائو خندید و شرورانه گفت:"اگر تو دنبال اون قرص جادویی میگردی، متأسفم که اینو میگم، من خوردمش." با گفتن این، او لب پایینش را لیسید انگار داشت مزه‌ای را که روی لبانش مانده بود را مزه میکند.

یوشیائومو به خودش تذکر داد که باید تحمل کند!

امیدوارم از این رمان لذت برده باشید.

لطفاً این ترجمه را حتی با ذکر منبع کپی و نشر ندهید.

سایت:**Myanimes.ir**

چنل تلگرام:**@myanimes**

Protect pdf from copying with Online-PDF-No-Copy.com